

<p>حدیث روز:</p> <p>پیامبر اسلام (ص): هیچ حيله‌گر و خيانت‌کاری به بهشت نمی‌رود.</p>	<p>پلک احساس:</p> <p>مولانا</p> <p>درد ما در جهان درمان مبادای بی شما</p> <p>مرگ یادای بی شما و جان مبادای بی شما</p>
<p>اوقات شرعی:</p> <p>اذان ظهر: ۱۳/۰۶</p> <p>اذان مغرب: ۲۰/۴۵</p> <p>اذان صبح (فردا): ۴/۰۲</p> <p>غروب آفتاب: ۲۰/۲۳</p> <p>نیمه شب شرعی: ۰۰/۱۳</p> <p>طلوع خورشید(فردا): ۵/۴۹</p>	

ج‌ام‌دیل

■ شماره: ۳۴۳۷۰-ISSN۱۷۳۵۰۰۰۰
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۹ | ۲۸ شوال ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه - سال بیست و یکم - شماره ۵۶۸۴ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Saturday - 2020 June 20

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤؤل: مهدی عرفاتی ■ سردبیر: روح... رجایی

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۱۹
■ تلفن: ۰۲۱ - ۲۳۰۴۰۰۰ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۴۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۶۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

سمنان ☀️ ۲۴ / ۳۸
یزد ☀️ ۲۵ / ۴۱

رشت ☀️ ۲۲ / ۳۴
خرم‌آباد ☀️ ۱۲ / ۳۴

تبریز ☀️ ۱۷ / ۲۹
اصفهان ☀️ ۱۶ / ۳۶

اهواز ☀️ ۲۹ / ۴۳
تهران ☀️ ۲۳ / ۳۶

پیش‌بینی آب و هوا یکشنبه

خودنویس

لذت‌ورنج ایرانی بودن

ریشه و اصل و اساسش معلوم نیست از کجا آمده. چه کسی اولین بار بنیان و پایه‌اش را گذاشته و آن را متداول کرده. فرقی ندارد کدام شهر

زندگی می کنید یا شغلتان پیست یا چه سطح در آمدی هم دارید. همه ما یک عمو یا یک دایی در طایفه و فامیل‌مان داریم که خیلی پولکی هست و سر ارث و میراث و حساب کتاب و اینها همه فامیل از دستش شکارند و سعی می‌کنند با او وارد معامله و رابطه مالی نشوند. اگر الان دارید در ذهن خود دنبال این عمو یا دایی می‌گردید و تقریباً به این نتیجه رسیده‌اید که ندارید، خیلی چشم‌های‌تان برق‌زند که بفرا برای مطلبت مثال نقض پیدا کردم. اگر در فامیل گشتید و نبود، احتمال دارد که آن عمو یا دایی خودتان باشید یا این‌که ممکن است در آینده به این آدم تبدیل شوید.



باز هم ربطی به سطح شغل و سواد و درآمدتان ندارد. به‌همه پدرهای ایرانی در بهترین جای شهر ۲۰۰ متر زمین می‌دادند به قیمت مفت و مجانی. هر پدر ایرانی پدر بزرگی داشته که به اندازه همه خانه‌های دو طرف یک خیابان، زمین داشته و آنها را مفت و مسلم داده رفته و الان دعای خیر همه فامیل پشت سرش است.

من روان‌شناس و مردم‌شناس نیستم و تخصصی هم ندارم به این قصه‌ها نگاه کنم، ولی امروز در تحریریه به این فکر کردم اگر یک ذره نلزمان را بازر و از کمی دورتر به خودمان نگاه کنیم، بهتر می‌توانیم خودمان را نقد کنیم. فلذا به دهنم رسید در این ستون گاهی از عادات و مسلمات روزمره‌مان بنویسم و کمی فکر کنیم، هم فال است هم تماشا.

گفت‌وگو با شهرام شفیعی؛ نویسنده کودک و نوجوان

کتابخوانی، باب گفت‌وگورا باز می‌کند

«بیا با هم حرف بزنیم.» طاهره آشنایی روزنامه‌نگار نوعی درگیر کرده‌است. این سازمان صحبت کردن و گفت‌وگو را یکی از موثرترین راه‌ها برای درمان افسردگی می‌داند. اما به نظری می‌رسد گفت‌وگو صحبت در فضایی آرام و دموکرات که طرفین بپذیرند قرار است با هم صحبت کنند تا اختلاف یا سوءتفاهمی حل شود، یکی از بهترین راه‌ها برای کنترل خشم‌تون در جامعه‌است. شاید اگر شعار بیابا هم حرف بزنیم در همه جای کشور نوشته شود و کم‌کم به پس‌زمینه تفکر ما تبدیل شود، بسیاری از خشونت‌ها و ناپهنجاری‌ها حل شود. اگر بپذیریم گفت‌وگو بهترین راه حل است و راه‌های صحبت با هم را یاد بگیریم دیگر لازم نیست در هر سطحی بجنگیم و دعوا کنیم. با شهرام شفیعی، نویسنده کتاب برای کودکان و نوجوانان هم صحبت شدم تا از فرهنگ گفت‌وگو و چگونگی فراگیری‌اش برایمان بگوید. او که برای کودکان می‌نویسد، بهتر می‌داند اگر بچه‌ها گفت‌وگورا یاد بگیرند دنیای آینده دنیای بهتری خواهد بود.

انتخاب با کودکان است

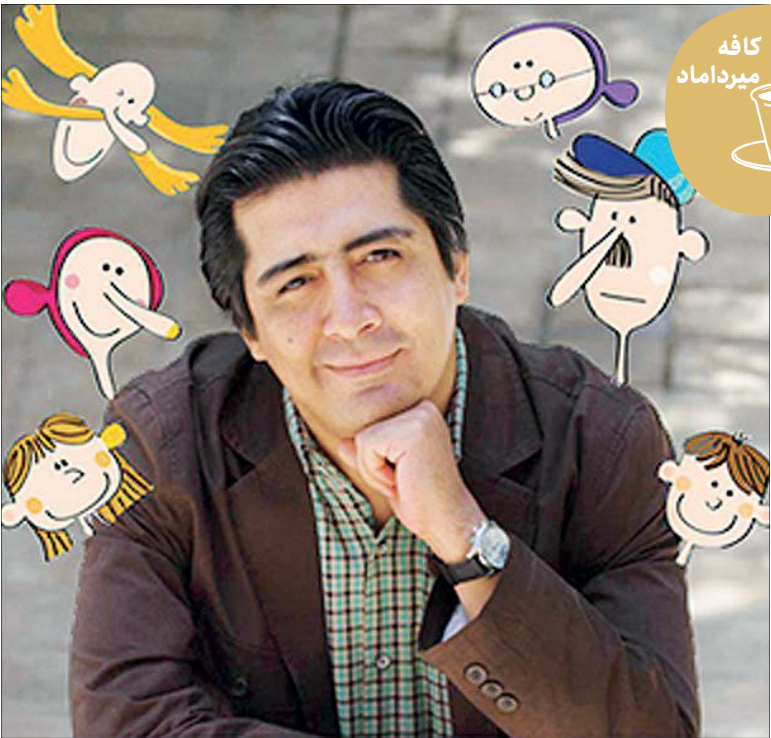
شفیعی، کتابخوانی را یکی از بهترین راه‌های گسترش گفت‌وگو در خانواده و بین فرزندان ووالدین می‌داند. این نویسنده می‌گوید: وقتی پدر یا مادر برای خردسالان کتاب می‌خوانند یعنی فضای تعاملی به وجود آمده ووالد و فرزند برای هم وقت گذاشته‌اند و به نوعی دارند گفت‌وگو می‌کنند. حالا یک طرف این صحبت، نویسنده‌ای است که کتاب او برای خواندن انتخاب شده و صحبت‌هایش را والد قبول کرده و این اعتماد آن قدر عمیق شده که تصیم گرفته آنها را به فرزند خود بیا موزد. در اینجا چالشی هم به وجود می‌آید که اگر از آن به‌درستی استفاده شود، می‌تواند گفت‌وگورا به مسیر درستی ببرد. این‌که والدین در زمان خواندن کتاب به فرزند خود این امکان را بدهند که او قصه و روند کتاب را دوست داشته یا نداشته باشد. اگر بچه در جایی از کتاب دیگر حوصله شنیدن آن را نداشت یا به شخصیت‌ها و رفتارهای داستان انتقاد کرد، والدین نظر او را بپذیرند. این یعنی گفت‌وگوی سالم و این‌که بزرگ‌ترها تصمیم

بهتری برای زندگی و روابط پیدا می‌کنند.

من برخلاف برخی که انتقادهایی به میزان کتابخوانی در کشور دارند، معتقدم مردم ما کتاب زیاد می‌خوانند. اگر سری به کتابفروشی‌ها بزنیم حتما متوجه این استقبال می‌شویم. کتابفروشی‌های زیبا که فضای دلنشینی دارند روز به روز بیشتر می‌شود. من بارها با چشم خود دیده‌ام که مقابل صدوق کتابفروشی‌ها صف می‌بندند. گروه‌های زیادی برای ترویج کتابخوانی تشکیل شده‌اند که حتی به دورترین نقاط ایران هم کتاب می‌برند و بزرگ و کوچک را تشویق به کتابخوانی می‌کنند و همه به این نکته تاکید دارند که کتابخوانی باب گفت‌وگو را باز می‌کند و اگر گفت‌وگو در فرهنگ زیستی و شخصی ما جا باز کند، بسیاری از مشکلات حل می‌شود.

بچه‌ها می‌توانند دنیا را تغییر دهند

به شفیعی می‌گویم در یک ماه اخیر چند قتل خانوادگی رخ داد که برخی دلایل آن را نبود فضای گفت‌وگو بین اعضای خانواده ذکر می‌کنند و می‌گویند اگر ما بلد باشیم درباره مشکلات‌مان صحبت کنیم حتما به راه‌حل‌هایی می‌رسیم که نتیجه‌اش غیر از آن چیزی است که اتفاق افتاده. به نظرتان چگونه می‌شود از این تهدید به عنوان فرصت استفاده کرد و گفت‌وگوی سازنده را جایگزین مجادله و خشونت کرد؟ می‌گوید: ابتدا بگویم که من با برخی از واکنش‌های شبکه‌های اجتماعی درباره این موضوعات مخالفم، هر چند اصل خشونت اعمال شده را به هیچ عنوان نمی‌پذیرم. اما به باور من خطایی از هر دو طرف سرزده. نمی‌توان یکجانبه گفت آن‌که قتل مرتکب



شهرام شفیعی با نوشتن‌های طنز خود، بچه‌های زیادی را مخاطب کتاب‌هایش کرده است

شده صد درصد مقصر است. باید با هم از گفت‌وگو استفاده کنیم و بپرسیم چه شد که کار به اینجا رسید؟ اما چیزی که باید حواسمان باشد، این است که خطا نباید به خشونت و قتل منجر شود و اینجاست که چالش بلد نبودن گفت‌وگو منجر به خشم می‌شود. در چنین شرایطی مهم‌ترین نکته این است که ابتدا باید فضای امنی برای صحبت ایجاد شود تا طرفین بتوانند صحبت کنند و بدانند وقتی حرفشان را گفتند، امنیت جانی و روانی‌شان از بین نمی‌رود. این امنیت زمانی ایجاد می‌شود که پدر و مادر سعه صدر و تحمل شنیدن صحبت‌های فرزند را بالا برده باشند. در همان ابتدای صحبت گفت‌وگو بهترین راه‌برای گسترش فضای گفت‌وگو و نقد آنجاست که به بچه‌ها اجازه بدهیم درباره کتابی که برایشان می‌خوانیم نظر بدهند یا حتی بگویند که آن را دوست ندارند یا نظرشان را درباره فضا و شخصیت‌های داستان بگویند. به‌نظم کتابخوانی و صحبت درباره کتاب بهترین راه برای ایجاد فضای گفت‌وگوست. اگر می‌خواهیم جامعه سالم و بدون خشونت داشته باشیم باید از کتاب شروع کنیم. مردمی که فرهنگ چگونه کتاب خواندن را بیاموزند، گفت‌وگو را هم یاد می‌گیرند. باید از گروه‌های کتابخوان که راه‌اندازی شده‌اند، حمایت شود و بیشتر شوند. به‌نظم باید به دورسترس‌ترین نقاط کشور کتاب و کتابخوان بفرستیم و کوچک و بزرگ را تشویق کنیم که کتاب خوب بخوانند. کتاب‌ها آدم‌ها را با دنیاهای متفاوتی آشنا کرده و تجربه زیست بهتری را نشان‌شان می‌دهند. حتی اگر فقط بچه‌ها کتاب بخوانند و راه درست زندگی کردن را یاد بگیرند، حتما می‌توانند بر بزرگ‌ترها هم تاثیر بگذارند و جامعه و خانواده بهتری بسازند.

امروز در تاریخ:

✂️ زادروز عزت‌الله انتظامی، بازیگر فقید (۱۳۳۳ش)
✂️ زادروز کامران شیردل، مترجم، کارگردان و مستندساز (۱۳۱۸ش)
✂️ صدور رای عدم کفایت ابوالحسن بنی‌صدر توسط مجلس شورای اسلامی / شهادت دکتر مصطفی چمران (۱۳۶۰ش)
✂️ وقوع زمین‌لرزه ۷٫۴ ریشتری در رودبار و منجیل با حدود ۴۰ هزار کشته (۱۳۴۹ش)

حکمت ۲۵۸:

هر که تهدیدست شدید با صدقه دادن، با خدا تجارت کنید.

مقطع حساس کتونی بی‌ام‌و، پیرمرد برنده و دکتر بی‌طاقت

✂️ مدیر روابط عمومی یکی از شرکت‌های تولیدکننده آرمیوه غیرطبیعی (همراه با پلپ) با شماره پیرمردی تماس گرفت. پیرزنی به تماس پاسخ داد و اعلام کرد شماره متعلق به

همسرش است که هم‌اکنون به دکتر مراجعه کرده، اما تلفن همراه خود را جا گذاشته است. مدیر روابط عمومی به پیرزن گفت صاحب این شماره بر اثر خرید آرمیوه برنده یک دستگاه بی‌ام‌و آخرین مدل شده و روابط عمومی شرکت به‌روزی برای تحویل جایزه و تهیه فیلم و خبر و گفت‌وگو با صاحب شماره و بردن آبروی وی با آنها هماهنگی‌های لازم را انجام خواهد داد. پیرزن پس از آن‌که از دوربین مخفی نبودن ماجرا اطمینان حاصل کرد، با خود فکر کرد اگر این خبر را به‌طور مستقیم به همسرش بدهد، همسرش که بیماری قلبی دارد از شوق سکنه خواهد کرد. پس بلافاصله با دکتر پیرمرد تماس گرفت و ماجرا را به او گفت و از او خواهش کرد وقتی همسرش به نزد وی رسید، این خبر را به‌طور غیرمستقیم با او در میان بگذارد. چند دقیقه بعد پیرمرد به مطب دکتر رسید و از آنجا که دکتر کارشون نداشت پس از پرداخت ویزیت به‌طور نقدی، وارد اتاق دکتر شد. دکتر پس از سلام و احوال‌پرسی به پیرمرد گفت: اگر الان یک پراید برنده شوید با آن چه می‌کنید؟ پیرمرد گفت: پراید را می‌دهم به پسرم. دکتر گفت: اگر یک سراتو برنده شوید چه؟ پیرمرد گفت: می‌دهم به پسر بزرگم. دکتر گفت: اگر یک سانتافه برنده شوید چه؟ پیرمرد گفت: چند است؟ دکتر گفت: الان یا الان؟ پیرمرد گفت: الان. دکتر روی تبلت خود سایت قیمت خودرو را باز کرد و فهرست قیمت‌ها را به پیرمرد نشان داد. پیرمرد گفت: می‌فروشم و به زخم زندگی می‌زنم. دکتر گفت: ال‌ریک لن‌کروز برنده شوید؟ پیرمرد گفت: می‌فروشم و برای دخترم خانه می‌خرم. دکتر گفت: اگر یک بی‌ام‌و داشته باشید؟ پیرمرد که احساس می‌کرد سرکار رفته است، نگاهی به دکتر کرد و گفت: تقدیم می‌کنم به شما. دکتر گفت: واقعاً؟ پیرمرد گفت: ناموساً. در این لحظه قلب دکتر که طاق‌ت این هیجان را نداشت از تپش باز ایستاد و دکتر به زمین افتاد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

چشم‌انداز

نیم قرن در خدمت زبان پارسی

✂️ نجیب مایل هروی نویسنده، پژوهشگر، نسخه‌شناس، ویراستار، عرفان پژوه و از محققان برجسته در حوزه نقد و تصحیح متون کلاسیک است که این روزها به خاطر مسائلی که حول محور تابعیتش در ایران رخ داد، نامش سر زبان‌ها افتاد. او متولد سال ۱۳۲۹ش در هرات است و طبق روایت خودش در مکتب‌خانه‌های هرات آموختن را آغاز کرد و با مهاجرت پدرش به پایتخت او نیز تحصیلاتش را در مدارس کابل ادامه داد.

هروی در ۱۳۴۹ زمانی که در انجمن تاریخ کابل مشغول بود، نزد پدرش نسخه‌شناسی را آموخت و سال بعد ۱۳۵۰ جهت ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی راهی ایران و دانشگاه فردوسی مشهد شد. او از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ به عنوان نسخه پژوه در کتابخانه آستان قدس به فهرست‌نویسی نسخ پرداخت. مدتی پژوهشگر مرکز مطالعات اسلامی بود و همچنین همکاری با آستان قدس رضوی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب و بخش تحقیقات کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی را در کارنامه فعالیت‌های خود دارد. از او کتاب‌ها و مقالات متعددی به چاپ رسیده که به نام‌آوری او کمک شایانی کرد از همین رو در سال ۱۳۸۶ برنده پانزدهمین جایزه موقوفات دکتر محمود افشار یزدی در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی شد. این جایزه برای یک عمر دستاورد و خدمت به تاریخ و زبان فارسی به مایل هروی اهداشد. از او در جریان سی و دومین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی نیز به عنوان پژوهشگر برتر تقدیر به عمل آمد.

با این همه با گذشت حدود ۵۰سال حضور در ایران او همچنان با مشکل اقامت در ایران مواجه بود که منجر به مشکلات عدیده‌ای از جمله بستری شدن ۲سال قبل او در بیمارستان [روانی] ابن سینا مشهد شد در پی این اتفاق کمیسیون ویژه اقامت مجلس شورای اسلامی به پاس خدمات او با اقامت ۱۰ساله او در ایران موافقت کرد. این روزها خبرای مبنی بر خودسوزی فرزندی در اعتراض به مشکلات وی انتشار یافت. که روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد در واکنش اعلام داشت که با پیگیری این وزارت و اقدامات موثر وزارت کشور، وزارت امور خارجه، و نهادهای مرتبط موضوع پذیرش تابعیت مایل هروی تأیید شده است و آخرین مراحل اداری و قانونی خود را پشت سر می‌گذارد.



مهدی شادکام

پژوهشگر

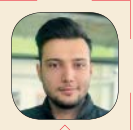


نسیم افغانی که از خراسان عازم جبهه‌های جنگ می‌شد، دلش گروی سرزمینی بود که توبش زندگی می‌کرد. به قول رهبر مملکتی که دل درگوشش داشت با سرنیزه نمی‌شد حاکم یک ملت شد.

نسیم افغانی لایه به شهادت حرف امام، ته دلش مطمئن بود که بساط شوروی دیر یا زود از افغانستان جمع شدنی است. وظیفه الان دفاع از مکتبی است که معتقد است باید بر دل‌های یک ملت حکومت کرد.

نسیم افغانی، که تابعیت افغانستانی داشت، چیزی حدود ۴۰ سال پیش به عنوان نیروی داوطلب از خراسان عازم جبهه شد و خانه و خانواده او ترک کرد. حالا بعد از ۴۰سال از پیکر تازه نقض شده‌اش، از خاکی که خون رفقایش در آن ریشه دوانده دل کنده و برگشته. حالا یک کشور بسیج شده‌اند که دنبال خانواده‌ای بگردند که ۴۰ سال پیش از نسیم نپرسید: تو که ایرانی نیستی چرا به جنگ می‌روی؟

نسیمی جانفزا می‌آید



علیرضا رافتی

نویسنده

✂️ یکی نبود بگوید: «مرد! مملکت خودت دارد زیر

چکمه‌های ارتش شوروی لگدمال می‌شود. چارقد از سر سیاه سرها می‌کشند، به صغیر و کبیرتان رحم نمی‌کنند. اگر توان اسلحه دست گرفتن داری و خونت به جوش آمده اسلحه‌ات را بردار و برو دست ظالم را از افغانستان قطع کن!» وقتی داشتی به عنوان نیروی داوطلب همراه گردانی از خراسان به جبهه‌های دفاع مقدس اعزام می‌شدی جواب این سوال‌ها و حرف‌ها را در دلت داشتی. اما با مردمی که فقط

از عقل و منطق‌شان حرف می‌زنند نمی‌شود از دل سخن گفت.

یکی نبود بگوید: «مرد! مملکت خودت زیر آتش صدام است. سفارت آمریکا را که تخته کردید و اعضای لانه جاسوسی‌شان را گرفتید.

آمریکا که به خون این خاک تشنه است، رژیم بعث هم که به پشتوانه آن ابرقدرت‌های غربی دارد جنوب و غرب کشورت را می‌کود.

محض پیروی از منطق سیاسی هم شده با این شوروی‌ها همراه شو! امام جواب این حرف‌ها و سوال‌ها را در دلش داشت اما نمی‌شود برای کسانی که فقط از منطق حرف می‌زنند از دل صحبت کرد. وقتی سفیر شوروی پس از اشغال افغانستان و تغییر حکومت توسط شوروی آمد نزد امام که حمایت او را هم بگیرد و ضمیمه فتح‌شان کند. امام گفت: «اگر شما خیال کنید که با سرنیزه بتوانید یک ملتی را خاضع کنید و استقرار هم پیدا بشود، این اشتباه است. سرنیزه می‌تواند یک ملتی را سرکوب کند، بکشد، چه بکند، نمی‌تواند مستقر باشد. ملت اگر یک چیزی را خواستند نمی‌شود به خلاف میل یک ملت چیز دیگری را انجام داد. و اگر حکومت دو رژیم باشد، ملت مسلمان باشد، حکومت کمونیست باشد، این نخواهد درست شد. و شما همچون امیدی نداشت‌ه باشید.» بعدها وقتی امام در سخنرانی‌های علنی اشغال افغانستان توسط شوروی را محکوم می‌کرد به خوبی می‌دانست که حاکم دل مردم شدن یعنی چه.



عکس: فرهاد صفاری-مهر